

بازخوانی
تبیینی و تحلیلی به
بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی
در مورد
چهره واقعی امریکا

مهر ۱۴۰۴



حسن همتی
«شورای مشاوران»
شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی

فهرست

- محور اول: ماهیت نظام سلطه‌گر و استکباری آمریکا.....
- محور دوم: سیاست‌های خصمانه و عملی آمریکا علیه ایران.....
- محور سوم: عملکرد آمریکا در سطح منطقه و جهان.....
- محور چهارم: موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال آمریکا.....
- محور پنجم: هشدار به ملت ایران و جهان در مورد آمریکا.....
- جمع بندی.....



بسمه تعالی

مقدمه

در کشاکش تحولات پیچیده نظام بین‌الملل و تقابل گفتمان‌های متعارض، تبیین مواضع راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال ایالات متحده آمریکا، امری ضروری و تعیین‌کننده به شمار می‌آید. بر اساس رهنمودهای حکیمانه مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، که از ژرف‌اندیشی و عقلانیت راهبردی سرچشمه می‌گیرد، رویکرد ایران در برابر این کشور نه بر پایه احساسات زودگذر، که بر اساس تحلیل عمیق ماهیت، اهداف و عملکردهای آن استوار گردیده است. این نگاه، آمریکا را نه یک بازیگر عادی در عرصه جهانی، بلکه به عنوان «رأس نظام استکبار جهانی» و «دشمن اصلی» انقلاب اسلامی می‌شناسد که تقابل با آن، ذاتی و برخاسته از تعارضی پارادایمیک بین گفتمان «سلطه‌گری و استکبار» و گفتمان «استقلال‌خواهی و مقاومت» است.

ماهیت هستی‌شناختی ایالات متحده، سه ویژگی بنیادین را نمایان می‌سازد: استکبار جهانی به مثابه تلاش برای اعمال هژمونی و تحمیل اراده خود بر ملت‌ها، دشمنی ذاتی با جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد ایستادگی در برابر زور، و ریاکاری ساختاری که در شکاف عمیق بین شعارهای فریبنده حقوق بشری و اعمال تجاوزکارانه‌اش تجلی می‌یابد. این سه ضلع، مثلث تحلیلی ما را در مواجهه با این کشور شکل می‌دهد. در سطح عملیاتی، سیاست‌های خصمانه و اشنگتن علیه ملت ایران، در قالب یک راهبرد کلان «فشار حداکثری» و «تغییر رژیم» و با ابزارهای جنگ ترکیبی شامل «تروریسم اقتصادی» (تحریم‌های ظالمانه)، تهدید نظامی، براندازی نرم، جنگ روانی و نقض سیستماتیک تعهدات بین‌المللی (همچون خروج یکجانبه از برجام) پیگیری می‌شود.

عملکرد منطقه‌ای و جهانی آمریکا نیز تصویری گویا از یک «هژمون بی‌ثبات‌ساز» ارائه می‌دهد که از مدیریت آشوب، حمایت ابزاری از تروریسم (مانند داعش)، تفرقه‌افکنی مذهبی و قومی، اشغال‌گری و حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی برای پیشبرد پروژه سلطه‌گری خود بهره می‌برد. در برابر این هجمه همه‌جانبه، مواضع جمهوری اسلامی ایران بر اصولی استوار و تغییرناپذیر بنا نهاده شده است: «عدم اعتماد» به دشمنی با سابقه خیانت‌های متعدد، تأکید بر «مقاومت فعال» و «خوداتکایی» برای افزایش تاب‌آوری ملی و تقویت بازدارندگی همه‌جانبه، «نفی مذاکره تحت فشار» و اصرار بر لغو واقعی تحریم‌ها به عنوان پیش‌شرط هرگونه تعامل، و همچنین افشای «افول هیمنه» ابهت دروغین این ابرقدرت با نشان دادن شکست‌پذیری آن در برابر اراده ملت‌ها.

در نهایت، هشدارهای راهبردی رهبری معظم انقلاب، پرده از مهم‌ترین میدان نبرد، یعنی «جنگ فرهنگی-تمدنی» برمی‌دارد؛ جایی که دشمن با بهره‌گیری از قدرت نرم و ابزارهای رسانه‌ای، به دنبال تهاجم به هویت نسل جوان، ترویج الگوی فاسد زندگی آمریکایی و نفوذ شناختی در میان نخبگان است. بنابر این، آگاهی‌بخشی، مصونیت‌سازی فرهنگی و پایبندی به «عقلانیت انقلابی» به عنوان تنها مسیر حفظ استقلال، عزت و تداوم حرکت جهادی ملت ایران در تقابل با این پروژه عظیم سلطه‌جویی ترسیم می‌گردد.

محورهای فرمایشات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد آمریکا

فرمایشات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد ایالات متحده آمریکا و سیاست‌ها و رفتارهای این کشور در چند محور اصلی دسته‌بندی شده است. این محورها بر اساس بیانات ایشان در دیدارهای مختلف، خطبه‌های نماز جمعه و پیام‌های متعدد استخراج شده‌اند:

محور اول: تبیین ماهیت نظام سلطه‌گر و استکباری ایالات متحده آمریکا: ریشه‌های تقابل با گفتمان مقاومت

- **استکبار جهانی:** آمریکا در رأس نظام استکبار جهانی قرار دارد. این به معنای تلاش برای سلطه‌جویی، زورگویی و تحمیل اراده خود بر ملت‌ها و کشورهای مستقل است.
- **دشمن اصلی:** آمریکا به عنوان دشمن اصلی و اولیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران شناسایی می‌شود. این دشمنی ریشه در ماهیت نظام اسلامی دارد که در مقابل سلطه‌گری ایستاده است.
- **نفاق و دو رویی:** آمریکایی‌ها ذاتاً متظاهر و منافق هستند. درحالی که شعار حقوق بشر و دموکراسی می‌دهند، از بزرگ‌ترین ناقضان حقوق بشر در جهان (مانند حمایت از رژیم صهیونیستی، ایجاد جنگ‌های مختلف و تحریم‌های ظالمانه) هستند.

از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، که بر اساس فرمایشات مقام معظم رهبری ترسیم می‌شود، تحلیل رفتار بین‌المللی ایالات متحده آمریکا مستلزم فهم عمیق ماهیت هستی‌شناختی (Ontological Nature) این کشور در نظام بین‌الملل است. این ماهیت را می‌توان در سه ساحت کلیدی به شرح زیر تحلیل کرد:

۱. آمریکا به مثابه «قطب نظام استکبار جهانی»: یک خوانش گفتمانی

- **مفهوم‌پردازی استکبار:** در ادبیات راهبردی جمهوری اسلامی ایران، مفهوم «استکبار» فراتر از یک اصطلاح توصیفی، یک سازه گفتمانی (Discursive Construct) است که بر پایه قرآن و گفتمان امام خمینی (ره) بنا نهاده شده است. استکبار به معنای تکبرورزی، خودبرتربینی و تلاش برای تحمیل اراده‌ی خود بر دیگران، فارغ از حقوق و حقیقت آنان است. در عرصه‌ی بین‌الملل، آمریکا به عنوان «رأس الاستکبار» شناسایی می‌شود، چرا که با ابزارهای مختلف سعی در تثبیت هژمونی خود دارد.
- **ابزارهای اعمال سلطه:** این هژمونی تنها از طریق قدرت سخت (Hard Power) اعمال نمی‌شود، بلکه از یک سامانه‌ی پیچیده‌ی قدرت نرم (Soft Power) و قدرت هوشمند (Smart Power) شامل سلطه‌ی اقتصادی (از طریق نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی)، سلطه‌ی فرهنگی (از طریق صنعت رسانه‌ای و هالیوود برای دگرگونی ارزش‌ها)، سلطه‌ی اطلاعاتی و در نهایت، تهدید و استفاده از نیروی نظامی بهره می‌برد. هدف نهایی این نظام، ایجاد یک نظم هژمونیک (Hegemonic Order) است که در آن، منافع ملی آمریکا بر منافع سایر ملت‌ها و قواعد بین‌الملل ارجحیت دارد.

۲. آمریکا به مثابه «دشمن اصلی: تقابل دو گفتمان متعارض

- **تقابل پارادایمی:** دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، صرفاً یک دشمنی تاکتیکی یا بر سر یک مسئله‌ی خاص نیست، بلکه یک **تقابل گفتمانی و تعارض پارادایمی (Paradigmatic Conflict)** است. از یک سو، گفتمان انقلاب اسلامی بر پایه‌ی «نفی سلطه‌ی بیگانه» (شعار «نه شرقی، نه غربی»)، «استقلال خواهی»، «عدالت‌طلبی» و «ایستادگی در برابر ظلم» بنا شده است. از سوی دیگر، گفتمان آمریکا بر «سلطه‌گری»، «یکه‌تازی» و «اعمال اراده‌ی خود به عنوان نظم دهنده‌ی جهانی» استوار است.
- **ام الامراض (The Mother of All Problems):** این تقابل ذاتی باعث شده است که آمریکا نه به عنوان یک رقیب عادی، بلکه به عنوان «دشمن اصلی» ترسیم شود. این جایگاه به این معناست که بسیاری از چالش‌ها و تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران، اعم از تحریم‌ها، جنگ‌های نیابتی، جنگ روانی و عملیات براندازی نرم، ریشه در همین دشمنی ساختاری دارد. بنابراین، مقابله با آمریکا به یک **اصل راهبردی (Strategic Doctrine)** تبدیل می‌شود که بر کل سیاست‌گذاری‌های امنیت ملی و سیاست خارجی ایران سایه افکنده است. این نگاه، آمریکا را «ام الامراض» یا ریشه‌ی اصلی بسیاری از مشکلات منطقه‌ای و داخلی می‌داند.

۳. آمریکا به مثابه «نظامی ریاکار و دوپهلو»: شکاف بین گفتمان و عمل

- **تضاد بین گفتار و عمل:** یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های ماهیت آمریکا از منظر بیانات رهبری، «نفاق» یا «دوگانگی رفتاری» آن است. این به معنای وجود یک **شکاف عمیق بین گفتمان (Discourse) و عملکرد (Practice)** است. آمریکا خود را پرچمدار «دموکراسی»، «حقوق بشر»، «آزادی» و «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» معرفی می‌کند، اما در عمل، مهم‌ترین ناقض این اصول است.
- **مصادیق عینی ریاکاری:** این نفاق در موارد متعددی عینیت یافته است:
 - **حقوق بشر گزینشی:** فریاد حقوق بشر برای متحدان خودکامه (مانند رژیم‌های مرتجع منطقه) فروخورده می‌شود، اما علیه دشمنانش به یک ابزار فشار تبدیل می‌گردد. حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی که خود مرتکب جنایت‌های متعدد در برابر فلسطینیان شده، نمونه‌ی بارز این نگاه گزینشی است.
 - **تروریسم دولتی:** آمریکا در حالی که با شعار مبارزه با تروریسم به منطقه لشکرکشی می‌کند، خود از طریق حمایت از گروه‌های تکفیری مانند داعش در مقطعی (برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک خود علیه سوریه) یا طراحی کودتاهای مختلف، به یک **عاملیت در ایجاد تروریسم** تبدیل شده است.
 - **تحریم‌های ظالمانه به مثابه تروریسم اقتصادی:** اعتحام تحریم‌های همه‌جانبه علیه ملت ایران که زندگی عادی مردم را هدف گرفته، در حالی انجام می‌شود که آمریکا دم از حقوق بشر می‌زند. این اقدام در ادبیات رهبری «تروریسم اقتصادی» نامیده می‌شود،

چرا که هدف آن ایجاد رعب و وحشت و فروپاشی معیشت یک ملت برای تسلیم کردن آن است.

جمع‌بندی راهبردی:

ماهیت استکباری، دشمنی ذاتی و ریاکاری ساختاری آمریکا، سه ضلع مثلثی هستند که چارچوب هستی‌شناختی جمهوری اسلامی ایران را در قبال این کشور شکل می‌دهند. این نگاه، هرگونه اعتماد به دولت آمریکا را ناممکن و خطرناک می‌داند و هرگونه تعامل را منوط به تغییر این ماهیت و نه صرف تغییر تاکتیک‌های آن می‌کند. درک این ماهیت، شرط ضروری برای فهم کلیدی‌ترین مواضع راهبردی جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌ی بین‌الملل است.

محور دوم: تحلیل راهبردی سیاست‌های خصمانه و عملی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران: از تروریسم اقتصادی تا نقض سیستماتیک تعهدات

- **تحریم‌های ظالمانه:** تحریم‌های آمریکا علیه ملت ایران به عنوان "تروریسم اقتصادی" و "جنگ جنایی" محسوب می‌شود. هدف این تحریم‌ها فلج کردن اقتصاد کشور و ایجاد نارضایتی در مردم برای تغییر نظام است.
- **تهدید و توطئه:** آمریکا همواره در حال تهدید نظامی، اقتصادی و سیاسی علیه ایران است و به دنبال ایجاد توطئه برای براندازی نظام جمهوری اسلامی از طریق جنگ اقتصادی، جنگ نرم و جنگ روانی است.
- **برجام و نقض تعهدات:** آمریکا در موضوع برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) متعهد نشد و به طور یک‌طرفه و غیرقانونی از آن خارج شد. این اقدام نشان‌دهنده عدم اعتماد به تعهدات و قول‌های آمریکا است.

سیاست‌های ایالات متحده علیه ایران را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک سری اقدامات پراکنده و واکنشی تحلیل کرد، بلکه باید آن را در چارچوب یک **راهبرد کلان مهار (Containment Strategy)** و **تغییر رژیم (Regime Change)** فهمید که با ابزارهای متنوع و در سطوح مختلف با شدت و حدت پیگیری می‌شود. این راهبرد را می‌توان در سه عرصه‌ی اصلی به شرح زیر تحلیل نمود:

۱. تروریسم اقتصادی: جنگ نوین علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ملت‌ها

- **ارتقای تحریم به مثابه یک ابزار جنگ نوین:** در ادبیات امنیت ملی، تحریم‌های یکجانبه و فراسرزمینی ایالات متحده علیه ایران، فراتر از یک ابزار فشار دیپلماتیک، به عنوان یک ابزار **جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare)** و مصداق بارز «تروریسم اقتصادی» تعریف می‌شود. دلیل این نام‌گذاری، هدفگیری عامدانه و سیستماتیک **امنیت معیشتی (Livelihood Security)** و رفاه عمومی شهروندان ایرانی است تا از طریق ایجاد فشار حداکثری، زمینه‌های نارضایتی اجتماعی و در نهایت، تغییر رژیم را فراهم آورد.

- **مکانیسم‌ها و اهداف راهبردی:** این تحریم‌ها با محاصره‌ی سیستم مالی و بانکی ایران، ممنوعیت فروش نفت (قطع شریان اصلی درآمدی)، و محروم کردن ایران از دسترسی به فناوری‌های حیاتی، به دنبال **تحقق چند هدف راهبردی** هستند:
 - **فلج کردن اقتصاد ملی:** کاهش درآمدهای ارزی، ایجاد تورم افسارگسیخته، و محدود کردن رشد اقتصادی.
 - **ایجاد شکاف بین ملت و حکومت:** با هدف القای این روایت که مشکلات معیشتی ناشی از عملکرد دولت است، نه فشارهای خارجی.
 - **مهار توانمندی‌های دفاعی و امنیتی ایران:** با محدود کردن دسترسی به فناوری‌های دو منظوره و حیاتی.
- **نقض قوانین بین‌المللی:** این تحریم‌ها، به ویژه پس از خروج یکجانبه از برجام، نقض آشکار **قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت** و اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل، از جمله اصل برابری حاکمیت دولتها و منع مداخله در امور داخلی دیگر کشورها است.

۲. جنگ ترکیبی همه‌جانبه: از تهدید سخت تا براندازی نرم

سیاست خصمانه‌ی آمریکا علیه ایران تنها به اقتصاد محدود نمی‌شود، بلکه یک **جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare)** همه‌جانبه را شامل می‌شود که همزمان در چند جبهه پیش می‌رود:

- **تهدید و تشنج‌آفرینی نظامی:** آمریکا با استقرار پایگاه‌های نظامی متعدد در پیرامون ایران، تجهیز متحدان منطقه‌ای به تسلیحات پیشرفته، اعزام ناوگان‌های نظامی به خلیج فارس، و ترور شهادت‌طلبانه‌ی سردار سلیمانی (نقض آشکار حقوق بین‌الملل)، همواره فضایی از **تهدید نظامی** و **تشنج‌آفرینی** را حفظ می‌کند تا هم ایران را تحت فشار امنیتی قرار دهد و هم مانع از توسعه و پیشرفت همه‌جانبه‌ی کشور شود.
- **براندازی نرم (Soft Overthrow):** این بعد، پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین وجه تهاجم آمریکاست که از ابزارهای غیرنظامی برای تضعیف نظام از درون استفاده می‌کند:
 - **جنگ روانی و رسانه‌ای:** با استفاده از شبکه‌های رسانه‌ای بزرگ جهانی (Soft Power) و شبکه‌های اجتماعی، به دنبال **هویت‌زدایی (Identity Stripping)** از نسل جوان، ترویج یأس و ناامیدی، بزرگنمایی مشکلات، و تحریف دستاوردهای کشور هستند.
 - **جنگ اقتصادی:** که بیشتر به عنوان تروریسم اقتصادی شرح داده شد.
 - **جنگ سیاسی و دیپلماتیک:** تحت فشار قرار دادن ایران در نهادهای بین‌المللی، منزوی کردن آن در صحنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی (اسنب بک و مکانیسم ماشه)، و حمایت از گروه‌ها و عناصر ضد انقلاب.
- **حمایت از تروریسم و خرابکاری:** اسناد و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که آمریکا در مقاطعی از گروهک‌های تروریستی مانند منافقین (کمپ اشرف) و گروه‌های تجزیه‌طلب حمایت لجستیکی، مالی و تبلیغاتی کرده است. همچنین، ترور دانشمندان هسته‌ای ایران (مانند شهادت شهیدان فخری‌زاده و مسعود علی‌محمدی، شهید تهرانچی و ...) که با طراحی و پشتیبانی سرویس‌های اطلاعاتی غرب و توسط رژیم صهیونیستی صورت گرفت، مصداق دیگری از این بعد خصمانه است.

۳. نقض سیستماتیک تعهدات بین‌المللی: برجام به عنوان یک نمونه‌ی عینی

- **برجام:** آزمایشی برای سنجش اعتبار آمریکا: توافق برجام از منظر جمهوری اسلامی ایران، یک **آزمون میدانی (Field Test)** برای سنجش میزان پایبندی آمریکا به تعهدات بین‌المللی خود بود. ایران با عمل کردن به تمام تعهدات خود تحت نظارت دقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حسن نیت خود را نشان داد.
- **خروج یکجانبه و نقض قطعنامه شورای امنیت:** خروج دونالد ترامپ از برجام در می ۲۰۱۸، نه تنها یک تصمیم داخلی، بلکه نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل بود که به تأیید تمام اعضای دائم شورا رسیده بود. این اقدام، یک **تخطی آشکار از حقوق بین‌الملل (Breach of International Law)** و اثبات این اصل بود که آمریکا به هیچ سند و تعهد بین‌المللی پایبند نیست مگر آنکه با منافع لحظه‌ای آن همخوانی کامل داشته باشد.
- **عدم اعتماد به عنوان یک اصل راهبردی:** این رفتار آمریکا، **گفتمان «عدم اعتماد»** «مقام معظم رهبری را به طور کامل تأیید کرد. ایشان همواره بر اساس **عقلانیت راهبردی (Strategic Rationality)** تأکید داشتند که نمی‌توان به دشمنی که حتی به تعهدات قانونی خود پایبند نیست، اعتماد کرد. این رویداد، **بنیان‌های نظریه مقاومت** را تقویت کرد و نشان داد که توسعه‌ی داخلی و اتکا به توانمندی‌های بومی و افزایش تاب‌آوری **(Resilience)** تنها راه مطمئن برای مقابله با چنین دشمن غیرقابل اعتمادی است.

جمع‌بندی راهبردی:

سیاست‌های خصمانه‌ی آمریکا علیه ایران، یک **پکیج هماهنگ و چندبعدی** است که از تحریم‌های اقتصادی به عنوان سلاح اصلی گرفته تا تهدید نظامی، براندازی نرم و نقض تعهدات بین‌المللی را دربرمی‌گیرد. درک این واقعیت که این اقدامات بخشی از یک **راهبرد کلان و بلندمدت** برای مهار و نهایتاً تغییر رژیم در ایران است، برای طراحی هرگونه ضداستراتژی **(Counter-Strategy)** مبتنی بر «مقاومت فعال» و تقویت «توان بازدارندگی همه‌جانبه» ضروری است. برجام نیز به عنوان یک درس تاریخی، نشان داد که تعامل با آمریکا تنها در صورتی می‌تواند موفق باشد که بر پایه‌ی قدرت و مقاومت داخلی باشد و هرگز نباید کاهش توان دفاعی و امنیتی کشور را به همراه داشته باشد.

محور سوم: تحلیل راهبردی عملکرد منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده: مهندسی chaos و تثبیت هژمونی

- **حامی تروریسم:** آمریکا به طور مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های تروریستی در منطقه (مانند داعش) برای ایجاد ناامنی و رسیدن به اهداف خود استفاده کرده است.
- **تفرقه‌افکنی:** آمریکا به دنبال ایجاد تفرقه بین کشورهای اسلامی و منطقه (تفرقه شیعه و سنی، عرب و عجم) برای تضعیف جهان اسلام و حفظ سلطه خود است.
- **اشغال‌گری و جنگ‌افروزی:** آمریکا کشورهای مستقل (مانند عراق و افغانستان) را اشغال کرده، در آن‌ها جنگ به راه انداخته و باعث کشته شدن هزاران نفر شده است.

- **حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی:** آمریکا حامی اصلی رژیم غاصب صهیونیستی است و از جنایت‌های این رژیم علیه مردم فلسطین به طور تمام و کمال حمایت می‌کند.

عملکرد ایالات متحده در سطح جهان و به ویژه در خاورمیانه، از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، تصادفی یا واکنشی نیست، بلکه مبتنی بر یک دکترین ژئوپلیتیک (**Geopolitical Doctrine**) مشخص با اهدافی راهبردی است. این دکترین را می‌توان ذیل چهار استراتژی اصلی تحلیل کرد:

۱. مدیریت آشوب و هرج و مرج‌ها و حمایت ابزاری از تروریسم

- **استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» (Divide and Rule):** «آمریکا به دنبال ایجاد و مدیریت بی‌ثباتی در منطقه است تا از طریق آن، از شکل‌گیری یک **بلوک قدرت یکپارچه و مستقل** که بتواند در برابر هژمونی آن بایستد، جلوگیری کند. در این راستا، از گروه‌های تندرو و تروریستی به عنوان ابزارهای فشار و اهرم‌های ژئوپلیتیک استفاده کرده است.
- **مصادق عینی: ایجاد و حمایت از داعش.** اسناد و مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که ظهور و رشد گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه، بدون پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و رسانه‌ای متحدان منطقه‌ای آمریکا و سکوت حساب‌شده‌ی خود واشنگتن ممکن نبود. هدف از این اقدام، استفاده از داعش به عنوان:
 - یک **تهدید امنیتی مشترک** برای مجبور کردن کشورهای منطقه به اتکای به آمریکا.
 - یک ابزار برای **تضعیف دولت‌های مقاومت** (مانند سوریه و عراق).
 - یک **بهبانه برای حضور نظامی مستمر** در منطقه.
- **دوگانگی آشکار در تعریف تروریسم:** این رفتار، **نفاق ذاتی** سیاست خارجی آمریکا را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که یک گروه در یک نقطه «تروریست» و در نقطه‌ای دیگر «مبارز آزادی‌بخش» یا ابزار قابل استفاده تعریف می‌شود.

۲. تفرقه‌افکنی مذهبی و قومی: تضعیف امت اسلامی از طریق جنگ هویتی

- **جنگ هویتی (Identity Warfare):** یکی از عمیق‌ترین و مخرب‌ترین سیاست‌های آمریکا در منطقه، دامن زدن به شکاف‌های مذهبی (شیعه و سنی) و قومی (عرب و عجم/فارس) است. این یک استراتژی کلاسیک امپریالیستی برای جلوگیری از شکل‌گیری هرگونه اتحادیه‌ی قدرتمند مبتنی بر **هویت اسلامی یا منافع منطقه‌ای مشترک** است.
- **ابزارهای اجرایی:** این استراتژی از طریق:
 - **رسانه‌های فراگیر:** دامن زدن به روایت‌های فرقه‌ای و تحریک احساسات مذهبی.
 - **حمایت از حکومت‌ها و گروه‌های تندرو:** تقویت جریان‌های تکفیری و هابیت که دشمنی با شیعه را محور خود قرار داده‌اند.
 - **سیاست‌گذاری‌های دیپلماتیک:** جدا کردن کشورهای منطقه از یکدیگر و ایجاد اتحادهای مصنوعی حول محور دشمنی با ایران (مانند طرح سازه عربی ناتو).
 - **انجام می‌شود.** نتیجه این سیاست، عمق بخشیدن به بحران‌ها در یمن، سوریه، عراق و لبنان و انحراف توجه از مسئله‌ی اصلی فلسطین است.

۳. اشغال‌گری و جنگ‌افروزی: اعمال هژمونی از طریق زور

- نقشه راه : آمریکا با نقض کامل حق حاکمیت ملی کشورها و اصول منشور ملل متحد، به بهانه‌های واهی مانند «مبارزه با تروریسم» یا «جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی»، به کشورهای مستقل حمله نظامی کرده است. اشغال افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) نمونه‌های بارز این رویکرد هستند.
- دستاوردهای شوم: نتایج این جنگ‌افروزی‌ها برای مردم منطقه فاجعه‌بار بوده است:
 - کشتار غیرنظامیان: به شهادت رسیدن صدها هزار نفر و آوارگی میلیون‌ها انسان.
 - تخریب زیرساخت‌های حیاتی: نابودی کامل کشورها.
 - تولد تروریسم نوین: ایجاد خلأ قدرت و امنیت که منجر به تولد و گسترش گروه‌های تروریستی مانند داعش شد.
 - اشاعه بی‌ثباتی: انتقال بحران به کل منطقه.
- هدف نهایی: این اقدامات در راستای ایجاد یک خاورمیانه‌ی جدید (New Middle East) مطابق با منافع آمریکا و صهیونیسم و اطمینان از کنترل بر منابع انرژی و مسیرهای حیاتی آن انجام شده است.

۴. حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی: ستون استراتژیک سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا

- رژیم صهیونیستی به عنوان پایگاه پروکسی (Proxy Base) آمریکا رژیم صهیونیستی را به عنوان پایگاه غیرقابل تسخیر خود در قلب خاورمیانه، ژاندارم منطقه و متصدی اجرای پروژه‌ی هژمونیک خود می‌داند. این حمایت، تنها یک حمایت دیپلماتیک نیست، بلکه یک هم‌پیوندی تمام‌عیار استراتژیک، امنیتی، نظامی و اطلاعاتی است.
- اشکال حمایت:
 - حمایت نظامی: تأمین سالانه میلیارد‌ها دلار کمک نظامی پیشرفته و انتقال آخرین فناوری‌های تسلیحاتی.
 - حمایت دیپلماتیک: استفاده از حق وتو در شورای امنیت برای جلوگیری از هرگونه قطعنامه‌ی محکوم‌کننده علیه جنایت‌های این رژیم.
 - حمایت اقتصادی و فناورانه: همکاری‌های گسترده در حوزه‌های اقتصادی و فناوری.
 - مشروعیت بخشی: تلاش برای عادی‌سازی روابط این رژیم با کشورهای عربی تحت عنوان «معامله‌ی قرن» و دیگر طرح‌ها، بدون حل مسئله فلسطین.
- نقش رژیم صهیونیستی در استراتژی آمریکا: این رژیم عامل ایجاد تفرقه و دودستگی در جهان اسلام، ایجاد تهدید دائمی برای کشورهای مستقل منطقه و یک متحد مطمئن برای جنگ‌های نیابتی آمریکاست.

جمع‌بندی راهبردی:

عملکرد آمریکا در منطقه، تصویر یک هژمون بی‌ثبات‌ساز (Destabilizing Hegemon) را ترسیم می‌کند که امنیت و توسعه‌ی سایر ملت‌ها را قربانی منافع خود می‌کند. درک این عملکرد، لزوم تقویت جبهه‌ی مقاومت به عنوان یک ضد-هژمونی (Counter-Hegemony) را توضیح می‌دهد. تنها از طریق وحدت، استقلال و تقویت توان بازدارندگی می‌توان در مقابل این پروژه‌ی گسترده‌ی سلطه‌جویی

ایستادگی کرد. هرگونه اعتماد به آمریکا به عنوان بازیگری که می‌تواند ثبات‌زا باشد، بر اساس این سابقه تاریخی، یک خطای راهبردی فاجعه‌بار خواهد بود.

محور چهارم: تحلیل راهبردی مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال ایالات متحده: از «عدم اعتماد» تا «معادله‌شکنی مقاومت»

- **عدم اعتماد:** به هیچ‌وجه به دشمنی مانند آمریکا نمی‌توان اعتماد کرد. مذاکره با آمریکا فایده‌ای ندارد مگر اینکه تغییر رویه اساسی دهد که بعید است.
- **مقاومت و خوداتکایی:** تنها راه مقابله با فشارهای آمریکا، مقاومت، استحکام داخلی، وحدت ملی و تلاش برای خودکفایی و تقویت اقتصاد مقاومتی است.
- **نفی مذاکره تحت فشار:** مذاکره با آمریکا در شرایطی که تحریم هستیم، به معنای تسلیم در برابر زورگویی است و قابل قبول نیست. مذاکره فقط در صورتی ممکن است که آمریکا به تعهداتش پایبند باشد و تحریم‌ها را کاملاً بردارد که تاکنون نشان نداده است.
- **سقوط هیمنه آمریکا:** آمریکا یک غول بزرگ و شکست‌ناپذیر نیست. قدرت آمریکا در حال افول است و ملت ایران با مقاومت خود، هیمنه و ابهت دروغین این کشور را شکسته است.

مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال ایالات متحده، برساخته‌ای تصادفی یا احساسی نیست، بلکه برآمده از یک **عقلانیت راهبردی (Strategic Rationality)** عمیق و مبتنی بر چهار دهه تجربه تعامل و تقابل است. این مواضع را می‌توان در قالب یک دکترین منسجم به شرح زیر تحلیل نمود:

۱. اصل بنیادین «عدم اعتماد»: هسته مرکزی راهبرد تقابل

- **تجربه‌گرایی تاریخی:** این اصل، ریشه در یک سابقه تاریخی مستند از تعامل با آمریکا دارد. مواردی چون خیانت در ماجرای طبس، حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، نقض مکرر تعهدات (از جمله برجام)، و حمایت از گروه‌های تروریستی ضد ایرانی، داده‌های تجربی لازم برای تشکیل یک **قاعده شناختی (Cognitive Rule)** را فراهم کرده‌اند: «آمریکا به هیچ تعهد یا قولی پایبند نیست مگر آنکه در راستای منافع مقطعی‌اش باشد».
- **چارچوب نظری حاکم بر تعامل:** این اصل به معنای قطع تمامی ارتباطات نیست، بلکه به معنای **تعامل هوشمندانه و مبتنی بر احتیاط حداکثری** است. هرگونه تعاملی باید با پیش‌فرض خیانت طرف آمریکایی طراحی شود و هیچ‌گاه کاهش توانمندی‌های دفاعی و امنیتی ملی مشروط به وعده‌های آنان نشود. این نگاه، **ضدیت با اعتماد (Naive Trust) کورکورانه** است، نه ضدیت با دیپلماسی.

۲. دکترین «مقاومت فعال و خوداتکایی»: راهبرد خنثی‌سازی فشار حداکثری

- **اقتصاد مقاومتی:** قلب راهبرد امنیت ملی: در برابر جنگ اقتصادی آمریکا، راهبرد ایران نه تطبیق با فشارها (Conformity) و نه انزوا (Isolation)، بلکه **افزایش تاب‌آوری ملی (National Resilience)** از طریق «اقتصاد مقاومتی» است. اقتصاد مقاومتی یک الگوی

توسعه درون‌زا و برون‌نگر است که بر کاهش آسیب‌پذیری‌های خارجی (وابستگی به نفت، ورود کالاهای غیرضروری)، تقویت تولید داخلی، و توسعه فناوری‌های بومی تأکید دارد. هدف، تبدیل تهدید به فرصت برای شکستن انحصارها و دستیابی به استقلال ساختاری (Structural Independence) است.

- بازدارندگی همه‌جانبه: مقاومت تنها اقتصادی نیست. این دکترین شامل تقویت توان دفاعی و موشکی (به عنوان بازدارنده قطعی حمله نظامی)، مقاومت سایبری، و مقاومت فرهنگی (حفظ هویت اسلامی-ایرانی در برابر تهاجم نرم) می‌شود. این نگاه، یک بازدارندگی چندلایه ایجاد می‌کند که هزینه هرگونه اقدام خصمانه توسط آمریکا را تا حد غیرقابل قبول بالا می‌برد.

۳. شرایط اصولی برای مذاکره: نفی «زورگویی» و تأکید بر «احترام متقابل»

- مذاکره از موضع قدرت، نه تحت فشار: موضع ایران نه «ضد مذاکره» که ضد «مذاکره تحت فشار و زورگویی» است. از منظر راهبردی، مذاکره در شرایط تحریم به معنای تأیید مشروعیت ابزارهای غیرقانونی آمریکا (تحریم‌های یکجانبه) و تشویق آن به تکرار این رفتار است. بنابراین، هرگونه مذاکره‌ای منوط به پیش‌شرط لغو تحریم‌ها و احیای تعهدات پیشین آمریکاست.
- ارزیابی عملی، نه شعارپردازی: ایران بر اساس عمل آمریکا را می‌سنجد، نه شعارهای دیپلماتیک آن. «تغییر رویه» آمریکا نه در سخنان، که در رفتار عینی آن مانند لغو واقعی و قابل عینیت تحریم‌ها، خاتمه دادن به حمایت از گروه‌های خرابکار، و پایان دادن به سیاست‌های خصمانه در شورای حکام معنا پیدا می‌کند. تا زمانی که این تغییر رفتاری رخ نداده، مذاکره برای مذاکره فاقد هرگونه ارزش راهبردی است.

۴. فروپاشی هیمنه آمریکا: تغییر چارچوب ادراکی از قدرت

- شکستن افسانه شکست‌ناپذیری: یک بخش کلیدی از راهبرد ایران، تغییر نمود ادراکی (Perception) از قدرت آمریکا در افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و جهانی است. پیروزی در جنگ تحمیلی، مقاومت موفق در برابر شدیدترین تحریم‌های تاریخ، و پاسخ‌های قاطع به تحرکات نظامی آمریکا (مانند عملیات مقابل شهادت سردار سلیمانی)، همگی به افول هیمنه (Hegemonic Decline) آمریکا کمک کرده‌اند.
- گذار به نظم بین‌المللی چندقطبی: این موضع، هم‌زمان با گذار ساختاری نظام بین‌الملل از نظم تک‌قطبی به سمت یک نظم چندقطبی است. ایران با تقویت همکاری‌های خود با قدرت‌های نوظهور و بازیگران مستقل منطقه‌ای، در حال کمک به شکل‌گیری یک هندسه جدید قدرت است که در آن، زورگویی‌های یکجانبه آمریکا کارایی خود را از دست می‌دهد. این نگاه، به ملت ایران و دیگر ملت‌های تحت ستم امید و جسارت مقابله می‌بخشد.

جمع‌بندی راهبردی:

مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال آمریکا، یک سامانه به هم‌پیوسته و منطقی است که حول محور «عقلانیت مبتنی بر تجربه» و «عمل‌گرایی مقاومتی» شکل گرفته است. این راهبرد، یک

استراتژی بلندمدت است که هدف نهایی آن نه صرفاً «زنده ماندن»، بلکه «شکستن اراده سلطه‌گری آمریکا» و «تحقق یک نظم عادلانه‌تر بین‌المللی» از طریق تقویت قدرت ملی و افزایش هزینه‌های هژمونی آمریکاست. این مدل، یک الگوی جایگزینی برای کشورهای ارائه می‌دهد که خواهان حفظ استقلال و عزت خود در برابر زورگویی‌های قدرتهای بزرگ هستند.

محور پنجم: تحلیل راهبردی هشدارهای جمهوری اسلامی ایران به ملت و جهانیان: میدان نبرد هویت و آگاهی

- **جنگ فرهنگی و نرم:** آمریکا به دنبال تهاجم فرهنگی و نفوذ برای تغییر ارزش‌های اسلامی و انقلابی در بین جوانان است.
- **نفی الگوی آمریکایی:** الگوی زندگی آمریکایی یک الگوی فاسد و غیراخلاقی است که نباید مورد تقلید قرار گیرد.
- **هشدار به دولتمردان:** برخی در داخل کشور ممکن است فریب شعارهای فریبنده آمریکا را بخورند، اما تاریخ نشان داده که آمریکا قابل اعتماد نیست.

هشدارهای مقام معظم رهبری در مورد آمریکا، تنها یک اخطار سیاسی ساده نیست، بلکه یک راهبرد عمیق فرهنگی-امنیتی است که با درک کامل ابعاد جنگ ترکیبی (Hybrid Warfare) دشمن طراحی شده است. این هشدارها سه لایه‌ی مخاطب (ملت، امت اسلامی و نخبگان داخلی) را هدف گرفته و در سه عرصه‌ی اصلی قابل تحلیل است:

۱. جنگ فرهنگی-تمدنی: (Cultural-Civilizational Warfare) میدان نبردی برای تسخیر هویت‌ها

- **تهاجم نرم (Soft Invasion) و مهندسی ارزش‌ها:** از منظر راهبردی، آمریکا با استفاده از قدرت نرم فوق‌العاده خود (شبکه‌های رسانه‌ای، فیلم‌های هالیوودی، شبکه‌های اجتماعی، مؤسسات آموزشی و NGOها) به دنبال اجرای یک پروژه‌ی مهندسی اجتماعی (Social Engineering) در سطح جهانی است. هدف این پروژه، ایجاد «جهانی شدن برساخته‌ی آمریکایی (American-led Globalization)» است که در آن، ارزش‌های لیبرال-سکولار (اصالت لذت، فردگرایی افراطی، مصرف‌گرایی، نسبی‌گرایی اخلاقی) به عنوان نرم‌های جهانی جایگزین ارزش‌های دینی، خانوادگی و بومی ملت‌ها می‌شود.
- **هدف‌گذاری نسل جوان:** خط اصلی این تهاجم، متوجه نسل جوان ایران و جهان اسلام است، چرا که آنان آینده‌سازان تمدن اسلامی هستند. با ترویج سبک زندگی آمریکایی (American Way of Life)، تهی کردن جوانان از هویت اسلامی-انقلابی و ایجاد گسست بین نسل‌ها، آمریکا به دنبال آن است که پایگاه اجتماعی نظام را در بلندمدت تضعیف و مانع از تداوم گفتمان مقاومت شود.
- **راهبرد مقابله مصونیت بخشی فرهنگی: (Cultural Immunization)** هشدارهای مکرر رهبر معظم انقلاب اسلامی در این عرصه، در حقیقت یک آگاهی‌بخشی راهبردی برای ایجاد مقاومت درونی در جامعه است. تأکید بر «سبک زندگی اسلامی»، «پایداری خانواده» و

«مصرف کالای داخلی» تنها شعار نیست، بلکه بخشی از یک راهبرد کلان برای ساختن یک دژ فرهنگی نفوذناپذیر در برابر این تهاجم است.

۲. نفی الگوی آمریکایی: تقابل دو گفتمان ارزشی

- **تبارشناسی یک الگوی فاسد:** نقد الگوی زندگی آمریکایی، صرفاً یک نقد سیاسی نیست، بلکه یک نقد تمدنی است. این الگو با محوریت مادیت (Materialism)، مصرفگرایی (Consumerism) و آزادی‌های افسارگسیخته، منجر به فروپاشی نهاد خانواده، افزایش شکاف طبقاتی، اعتیاد گسترده، افسردگی اجتماعی و بحران‌های هویتی در خود جامعه‌ی آمریکا شده است.
- **ارائه آلترناتیو:** جمهوری اسلامی ایران با نقد این الگو، در پی ارائه یک الگوی جایگزین Paradigm Alternative است: «الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی». این الگو بر پایه‌ی ایمان، عقلانیت، اخلاق، عدالت و استقلال بنا نهاده شده و توسعه‌ی مادی را همراه با تعالی معنوی و حفظ کرامت انسانی دنبال می‌کند. این تقابل، یک جنگ روایتی (Narrative War) است که ایران با افشای تناقضات درونی تمدن غرب، به دنبال زدودن «ابهام ایدئولوژیک» از چهره‌ی آمریکاست.

۳. هشدار به نخبگان و دولتمردان: خطر نفوذ شناختی و اشتباه راهبردی

- **جنگ شناختی (Cognitive Warfare) و نفوذ گفتمانی:** خطرناکترین بعد تهدید آمریکا، بعد نرم و شناختی آن است. آمریکا از طریق شبکه‌های ارتباطی، فضای مجازی و برخی نهادهای بین‌المللی، به دنبال نفوذ در اندیشه‌ی نخبگان و تصمیم‌سازان کشور است. هدف، ایجاد یک «طیف پنجم» یا ستون پنجم (Fifth Column) در درون حاکمیت است که به طور ناخودآگاه یا خودآگاه، گفتمان، ارزش‌ها و منافع آمریکا را درونی کرده و آن را به نام «واقع‌بینی»، «تعامل سازنده» یا «کارآمدی» ترویج کند.
- **هشدار نسبت به «سندرم استکهلم سیاسی»:** مقام معظم رهبری به کرات نسبت به پدیده‌ی هشدار داده‌اند که در آن، برخی افراد در داخل سیستم، تحت تأثیر پروپاگاندای دشمن، به تدریج زبان، چارچوب فکری و معیارهای موفقیت دشمن را می‌پذیرند. این افراد، فشارهای آمریکا را نه به عنوان «تهدید» که به عنوان «نتیجه‌ی طبیعی عملکرد اشتباه خودمان» تفسیر می‌کنند و راه حل را نه در «مقاومت» که در «تسلیم و تطبیق» با خواسته‌های آمریکا جست‌وجو می‌کنند.
- **تأکید بر «هوشیاری دائمی» و «عقلانیت انقلابی»:** راه مقابله با این تهدید، هوشیاری دائمی، تفکر انتقادی نسبت به القائنات دشمن، و پایبندی به اصول و آرمان‌های انقلاب است. رهبری تأکید می‌کنند که باید با «عقلانیت انقلابی» (ترکیب خردورزی با پایداری بر اصول) مسیر حرکت کشور را تعیین کرد، نه با وسوسه‌های زودگذر و وعده‌های فریبنده‌ی دشمنی که هیچ سابقه‌ی قابل اعتمادی ندارد.

هشدارهای رهبری در این محور، نشان‌دهنده‌ی یک درک عمیق از ابعاد پیچیده‌ی تهدید است که تنها به بعد سخت‌افزاری محدود نمی‌شود. این هشدارها یک راهبرد دفاعی-فعال را دنبال می‌کنند که هدف آن:

- حفاظت از «سرمایه‌ی اجتماعی انقلاب» (مردم، به ویژه جوانان) در برابر جنگ روانی و فرهنگی.
- مصونیت‌بخشی به «ساختار حاکمیتی» در برابر نفوذ و اشتباهات راهبردی.
- افشای چهره‌ی واقعی تمدن غرب و ارائه‌ی یک آلترناتیو تمدنی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی-ایرانی.

این نگاه، یک امنیت‌سازی فرهنگی را در کنار امنیت‌سازی نظامی و اقتصادی ضروری می‌داند، زیرا به درستی درک کرد که نهایتاً، پیروزی در میدان نبرد هویت‌ها و اندیشه‌ها تعیین‌کننده‌ی بقا یا زوال یک تمدن است.

جمع‌بندی کلان: هندسه‌ی راهبردی تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا

بر اساس تبیین فرمایشات مقام معظم رهبری، مواجهه‌ی جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا را می‌توان در یک چارچوب راهبردی منسجم و چندلایه خلاصه کرد که مبتنی بر شناخت عمیق ماهیت دشمن، تدبیر هوشمندانه برای مقابله و ارائه‌ی آلترناتیو تمدنی است. این چارچوب، پنج محور اصلی را دربرمی‌گیرد:

۱. تبیین ماهیت استکباری: در سطح هستی‌شناختی، آمریکا نه به عنوان یک دولت-ملت عادی، بلکه به عنوان قطب نظام سلطه جهانی شناسایی می‌شود که ماهیت آن بر هژمونی‌طلبی، زورگویی و نفاق ساختاری (دوگانگی بین شعار حقوق بشر و عمل تجاوزگرانه) استوار است. این ماهیت، آن را به دشمن اصلی و ذاتی انقلاب اسلامی تبدیل کرده که تقابل با آن، یک تقابل گفت‌وادی و پارادایمی بر سر ارزش‌هایی چون استقلال، عدالت و نفی سلطه است.

۲. تحلیل اقدامات خصمانه: در سطح عملیاتی، آمریکا با بهره‌گیری از یک جنگ ترکیبی همه‌جانبه، از تروریسم اقتصادی (تحریم‌های ظالمانه به مثابه ابزار جنگ نوین) گرفته تا تهدید نظامی، براندازی نرم (جنگ روانی و رسانه‌ای) و نقض سیستماتیک تعهدات بین‌المللی (برجام به عنوان نمونه عینی)، همه ابزارهای خود را برای فلج کردن ایران و تغییر رژیم به کار بسته است. این اقدامات، بخشی از یک راهبرد کلان مهار و حداکثر فشار است.

۳. تشریح عملکرد منطقه‌ای: در سطح ژئوپلیتیک، آمریکا به عنوان یک قدرت بی‌ثبات‌ساز عمل می‌کند که از مدیریت آشوب حمایت ابزاری از تروریسم، تفرقه‌افکنی مذهبی و قومی (جنگ هویتی برای تضعیف جهان اسلام، اشغال‌گری (عراق و افغانستان) و حمایت بی‌قید و شرط از رژیم صهیونیستی (به عنوان پایگاه پروکسی خود) برای حفظ هژمونی و جلوگیری از شکل‌گیری یک قطب مستقل قدرت در منطقه استفاده می‌کند.

۴. ترسیم مواضع راهبردی ایران: در برابر این حمله، راهبرد جمهوری اسلامی ایران بر چند اصل بنیادین استوار است: عدم اعتماد به آمریکا (به عنوان هسته مرکزی عقلانیت راهبردی)، مقاومت فعال و خوداتکایی (اقتصاد مقاومتی و تقویت بازدارندگی همه‌جانبه)، نفی مذاکره تحت فشار (پافشاری بر لغو تحریم‌ها به عنوان پیش‌شرط) و افشای افول هیمنه آمریکا (تقویت روحیه مقاومت با نشان دادن شکست‌پذیری آن). این مواضع، یک دکترین انسجام‌یافته برای تبدیل تهدید به فرصت است.

۵. هشدار نسبت به جنگ فرهنگی: در سطح تمدن‌سازی، هشدار اصلی متوجه تهاجم نرم و جنگ فرهنگی آمریکا برای تسخیر هویت نسل جوان و تغییر ارزش‌های اسلامی-انقلابی از طریق قدرت نرم رسانه‌ای است. در مقابل، ایران به نفی الگوی فاسد زندگی آمریکایی و ارائه آترناتیو پیشرفت اسلامی-ایرانی پرداخته و به نخبگان داخلی نسبت به خطر نفوذ شناختی و اشتباه راهبردی ناشی از فریب شعارهای آمریکا هشدار می‌دهد.

نتیجه‌گیری نهایی:

گفتمان انقلاب اسلامی به رهبری مقام معظم رهبری، آمریکا را نه در چارچوب یک رقابت سیاسی موقت، بلکه در پارادایم یک تقابل تمدنی طولانی‌مدت تحلیل می‌کند. این تقابل، میان یک قدرت کهنه هژمونیک با روش‌های سلطه‌گرانه و یک قدرت نوظهور تمدنی با شعار استقلال، عدالت و معنویت جریان دارد. راهبرد کلان ایران در این تقابل، مقاومت هوشمندانه برای افزایش هزینه‌های سلطه‌گری آمریکا، تقویت توانمندی‌های درونی و ارائه یک الگوی جایگزین است که نه تنها برای ایران، بلکه برای همه ملت‌های مستقل جهان قابل بهره‌برداری است. موفقیت در این مسیر، نیازمند وحدت ملی، هوشیاری دائمی و پایداری بر اصول است.